

## فناوری ارتباطات و توسعه

### رویکردهای ابزاری، نهادی، مشارکتی و راهبردی

نوشته جی. پی. سینک

ترجمه لیدا کاووسی

جاروجنجال‌های جاری و اهمیتی که به کاربرد فناوری‌های ارتباطی پیشرفته برای کشورهای در حال توسعه داده می‌شود، با توجهی ای که سیاست‌گذاران در سال‌های پس از دوران پسااستعماری به «بخش ارتباطات» داشتند در تضاد است. تا اواخر دهه ۱۹۵۰، آثار متعدد در زمینه ارتباطات و توسعه، عمدتاً در ایالات متحده، نویدهای بسیاری درباره فناوری‌های ارتباطی می‌دادند. اما مسائل و موضوعات مرتبط با ارتباطات تا پیش از دهه ۱۹۶۰ به مرحله بلوغ نرسید. با گذشت کمتر از ۵۰ سال، برنامه‌های ارتباطی و مسائل توسعه هم اکنون در سطح جهان از جمله موارد مهمی هستند که در دانشگاه‌ها عرضه می‌شوند. فناوری ارتباطات، به یک اندازه، تکیه کلام سیاست‌گذاران، سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی (INGO, IGO)، سازمان‌های غیردولتی (NGO)، گروه‌های پشتیبان و افراد شده است.

این مطلب چند موضوع را در مجموعه متون و آثار مربوط به ارتباطات و توسعه در ۵۰ سال گذشته برگزیده است. برای تسهیل امر آموزش سه دوره زمانی مشخص شده است. در مورد هر یک از این دوره‌ها، دیدگاه‌های غالب و جایگزین که عمدتاً در کارهای دانشگاهی، و نیز سیاست‌گذاری مطرح بوده‌اند مشخص شده است. این مطلب با بحث

راجع به مفاهیم تغییر یابنده توسعه آغاز می شود تا مجادلات بر سر فناوری های ارتباطی را تبیین کند و پس از آن سه بخش فرعی درباره دوره های زمانی مذکور آمده است. دوره اول (دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰) به نظریه های رسانه های جمعی و تغییرات اساسی ای که در زندگی انسان ها پدید می آید. دوره دوم (۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰) بر فناوری های ماهواره و ارتباطات دوربرد تأکید دارد و بزرگ جلوه دادن ظرفیت تعاملی دوسویه آن را بررسی می کند. دوره سوم که تشریح شده است (از دهه ۱۹۹۰ به بعد) به تأثیرات شبکه های اطلاعاتی میکرو و الکترونیک توجه دارد.

بحث های اصلی به شرح زیر است: آن الگوی نوسازی توسعه فناوری ارتباطی ملی که تحت رهبری دولت و از بالا به پایین و رسانه جمعی مدار بود، در اواخر دهه ۱۹۶۰ جای خود را به تأکید فراوان بر زمینه های نهادی اجتماعی - سیاسی داد. مجموعه آثار و نوشته های مربوط به دوران نوسازی حامی این نظر بودند که رسانه های جمعی را در جایگاهی مشابه جایگاه سایر پروژه های بزرگ توسعه (مثل هیدرو الکتریک، راه آهن، استخراج معادن) قرار دهند و در آن به برنامه ریزی متمرکز اتکای زیاد شد. دهه ۱۹۷۰ دیدگاه های تأمل برانگیز و ویژه ای را با خود به ارمغان آورد. تفکر ابزار، که فناوری را نوشتاری همه مشکلات اجتماعی. اقتصادی می دانست هنوز حاکم بود اما اهمیت موقعیت نهادها و ساختارهای دولتی، اجتماعی و سرمایه داری هم برای اشاعه فناوری روشن بود. در مفهوم سازی برای فناوری های جدید (ارتباطات دوربرد، ماهواره ها) عمدتاً به ویژگی های اقتصادی و جامعه شناختی توجه می شد و نه به بازسازی روانشناختی زندگی روزمره مردم که در دوره رسانه های جمعی برای آن برنامه ریزی شده بود. به علاوه، بر ارتباطات دوسویه تأکید می شد. در تمام این دو دوره، دانشوران رادیکال و ساختارگرا بر محدودیت های اعمال شده از طرف نهادهای اجتماعی - اقتصادی، (طبقه، سرمایه خصوصی، دولت بورژوازی) که به لحاظ تاریخی قدرتمند بودند، متمرکز شدند و چنین استدلال می کردند که فناوری های ارتباطی به منافع سرمایه داری غربی مشروعیت بخشیده اند.

سرانجام، مشخصه «عصر اینترنت» امروزی، هم خوش بینی درباره مشارکت ویژه گروهی و رویکردهای راهبردی و هم بدبینی رادیکالی/ساختارگرایانه در مورد توانایی فناوری ارتباطات برای توسعه است. از نظر خوش بین ها، ساختار هزینه ای فناوری ها هم

اکنون تغییر یافته است تا اشاعه را بدون کمک‌های گسترده دولتی و مسائلی که در گذشته به سوءاستفاده‌های دولتی متعددی منجر شد، تسهیل کند. دیدگاه‌های ابزارگرا، ساختارگرا و رادیکال نیز هم اکنون در کنار هم وجود دارند و از دیدگاه‌های جدیدتری همچون دیدگاه‌های سازه‌گرا یا ساختاری، تحلیل گفتمان و رویکردهای قوم‌شناختی الهام می‌گیرند. جدول ۱ بحث‌های اصلی را به صورت خلاصه نشان می‌دهد.

### زمینه توسعه کلان

نخست‌وزیر هندوستان، جواهر لعل نهرو در سال ۱۹۵۶ چنین گفت: «حالا، در هندوستان، ما ناچاریم صنعتی شویم، ما داریم برای صنعتی شدن تلاش می‌کنیم، ما باید صنعتی شویم.» طرح‌های بزرگ با برنامه‌ریزی مرکزی طرح‌ریزی شده‌اند. نوید فناوری ارتباطات که امروزه به طرق چشمگیری عرضه می‌شوند، تقلیدی است از آنچه از فناوری صنعتی انتظار می‌رود.

سه طرز فکر اقتصادی به تحول بحث‌های دهه ۱۹۵۰ و متعاقب آن، چگونگی طرح‌ریزی و راه‌اندازی فناوری‌های ارتباطات کمک کرد. این سه [طرز فکر] عبارت بودند از راهبردهای صنعتی‌سازی، صنعتی‌سازی از طریق جانشین کردن واردات، و برنامه‌ریزی مرکزی. افکار کینزی (۱۹۳۶) به طرح‌ریزی دنیای صنعتی کمک کرد که نظام سرمایه‌داری بدون سیاست عمومی مناسب قادر به دوام نبود. گرایش به سیاست‌گذاری عمومی برای حال و هوای جهان سوم، که نظام سرمایه‌داری را با استعمارگری یکی می‌دانست، بسیار مناسب بود. به علاوه، نظریه کینزی بر آن بود که تأثیرات موجی سرمایه‌گذاری اولیه یا تقاضا به سبب وجود تنگناهای ساختاری در اقتصاد - که نمی‌تواند واکنش مناسبی به پیام‌های بازار نشان دهد - محدود می‌شود. از این رو، مداخله دولت برای تضمین رشد صنعتی ضروری بود. از دهه ۱۹۴۰ تا دهه ۱۹۶۰، زمانی که هیرشمن (۱۹۸۱) به آن لقب عصری بسیار استثنایی در اقتصاد توسعه داد، راهبردهای متعدد دولتی برای صنعتی‌سازی سریع پیشنهاد شد. برنامه‌ریزی مرکزی، که عمدتاً در گاسپلن (مؤسسه برنامه‌ریزی دولتی شوروی) الگو قرار گرفت نیز از الگوهای عرضه شده بود و نخبگان دولتی در کشورهای مختلف در حال توسعه در صدد برآمدند که با دقت بر جریان صنعتی‌سازی سازمان یافته در دورانی کوتاه تأثیر بگذارند.

سومین رکن راهنما، و یکی از عواقب مستقیم استعمار این بود که کشورهای در حال توسعه نمی‌توانستند به صنعتی شدن به شیوه غربی امیدوار باشند. واردات، پرهزینه و غیرضروری است و ناخواسته باعث ایجاد کشورهای تحت‌الحمایه می‌شود. بنابراین، مناطقی که تحت سیطره صنعتی شدن متمرکز وارداتی بودند شناسایی شدند و سیاست‌گذاران درصدد برآمدند که اجرای برنامه‌های بومی را آغاز کنند. از این رو، راهبرد صنعتی شدن جانشین واردات پدید آمد.

تا اواخر دهه ۱۹۶۰، نرخ‌های بالای رشدی که از ISI انتظار می‌رفت به تحقق نرسید. با آن که بسیاری از عوامل را باید در این زمینه دخیل دانست، اقتصاددانان به شدت بر زمینه‌های نهادی متمرکز شدند. لیبرالیسم نئوکلاسیک در دولت‌هایی که درصدد اجازه دادن امکانات خود بودند سپریلایی یافت. این دولت‌ها فاسد و ناکارآمد بودند و نمی‌توانستند به رشد اقتصادی شتاب بخشند (برای نظری اجملی نک ۱۹۸۹: Bejassa).

مورخان اقتصادی که گذشته صنعتی اروپا را بررسی می‌کردند تا سرنخ‌های رشد را بیابند تقلدی هوشمندانه ارائه کردند. آنچه آنان دریافتند، این بود که صنعتی شدن اروپا خود نتیجه سیستم عقلانی حق مالکیت است که کشورهای دموکراتیزه شده در طول تاریخ، آن را به اجرا در آوردند. (نگاه کنید به نورث، ۱۹۸۹؛ نورث و توماس، ۱۹۷۳). در واقع، آنها چنین استدلال می‌کردند که همین آمیزه عوامل مطلوب نهادی بود که باعث شد انگلیس در قرن نوزدهم از سایر کشورهای اروپایی پیشی گیرد.

یکی از رویارویی‌های مهم با سنت جاافتاده اقتصادی را اقتصاددانان امریکای لاتین شکل دادند. اینان ارزش پیوندهای مبتنی بر تجارت آزاد با شمال را، وقتی که شرایط تجارت به نفع‌شان نبود مورد تردید قرار دادند. یکی از نخستین نمایندگان این گروه، راثول پریش بود که ایده‌هایش به شکل‌گیری کنفرانس سازمان ملل درباره تجارت و توسعه (UNCTAD)، به عنوان جایگزینی برای موافقت‌نامه تعرفه و تجارت (GATT)، کمک کرد. بعداً این ایده‌ها تبدیل به حوزه اصلی کار کسانی شد که موضوع وابستگی را مورد بررسی قرار دادند و در شکل‌های دقیق خود از تحلیل طبقاتی استفاده می‌کنند تا نشان دهند که نخبگان اصلی کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، کشورهای پیرامون در حال توسعه را در وضعیت وابستگی و توسعه ناتوانمند نگه داشتند. (کاردرزو و فانتو، ۱۹۷۷؛ اونو، ۱۹۷۹). با آن که از لحاظ تجربی این نظر مورد تردید است، ایده‌های مربوط به وابستگی، ساختارگرایی (به

سبک پریش، و مکاتب رادیکال پشتوانه فکری لازم را برای شروع رویارویی سیاسی - اقتصادی میان شمال و جنوب در اواخر دهه ۱۹۶۰ فراهم آورد.

دو تحول سیاسی در دهه ۱۹۸۰ جریان راهبردهای اقتصادی جهان سوم را دچار تغییر کرد. یکی بحران بدهی بود. ISI به سبب نیاز به سرمایه، مشوق واردات بود و از اواخر دهه ۱۹۶۰ توان مالی بین‌المللی برای پشتیبانی از این واردات استفاده شده بود. بحران بدهی به این ترتیب آغاز شد که مکزیک اعلام کرد که نمی‌تواند بیشتر از ۸۵ میلیارد دلار از بدهی خارجی خود را در سال ۱۹۸۲ پرداخت کند. کل بدهی کشورهای در حال توسعه به کشورهای شمال در سال ۱۹۸۹، مبلغ ۷۳ تریلیون دلار بود. دومین تحول تفوق ایده‌های لیبرالی با مساعدت سرمایه‌های خصوصی و روش‌های مبتنی بر بازار در دوران ریاست‌جمهوری ریگان در ایالات متحده و نخست‌وزیری تاچر در انگلستان بود. اگر بحران بدهی خارجی، که به‌طور عمده تقصیر آن به گردن راهبردهای تحت رهبری دولت انداخته می‌شود، باعث شکست راهبردهای دولتی شد، رونق ایده‌های لیبرالی در صدد پر کردن آن خلاء است. اما کسانی که حقوق مالکیت را مورد توجه قرار دادند هشدار دادند که بدون مکانیسم‌های نهادی، سیاست‌های اقتصادی لیبرالی نیز با شکست مواجه خواهند شد. (السن و کاکونن، ۲۰۰۰؛ ویلیامسن، ۱۹۸۵).

هم‌اکنون دیگر آن باور قدیمی طرح‌ریزی برای پروژه‌های عظیم توسعه از میان رفته است و بخشی از آن به دلیل شکست راهبردهای عظیم از بالا به پایین است که دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در گذشته از آن بهره می‌جستند و بخش دیگر به سبب فشارهای توسعه مشارکت از پایین به بالا از طرف گروه‌های محلی است. تا دهه ۱۹۹۰، پروژه‌های کوچک و سرمایه‌گذاری کوچک شعار مؤسسات جهانی توسعه بود. از هنگامی که باور به سیاست‌های توسعه‌ای تحت هدایت دولت‌ها کاهش یافت، سازمان‌های غیردولتی (NGOs) سعی کرده‌اند برای در دست گرفتن مسأله توسعه توده‌های مردم وارد عمل شوند. سازمان‌های غیردولتی نیز که بسیاری از آنها از طریق مؤسسات حمایت‌کننده و شبکه‌های INGO در سطح جهان به هم پیوند خورده بودند، بر سیاست‌های سطح خرد تأکید داشتند. دوره فعلی جالب است زیرا مؤسسات سرمایه‌گذاری بین‌المللی (بخش خصوصی، دولت‌های قدرتمند، و سازمان‌های بین‌المللی، مانند بانک جهانی و صندوق جهانی پول) اجماع واشنگتن درباره سیاست‌های نئولیبرالی را به نفع بازارهای خصوصی می‌دانند.

مورد اخیر به شدت مورد اعتراض کارشناسان و نیز مردم عادی و جنبش‌های اجتماعی فراملی قرار گرفت. هنوز باید دید که آیا اجماع و اشنگتن مسیر باریک طرح‌های توسعه جایگزین را از میان می‌برد یا نه. به علاوه، چیزی که در شرف ظهور است ترکیبی از این دو است. ایجاد نهادهای بازاری مستلزم نظارت دولت‌ها و سایر گروه‌هاست تا شفافیت و آمادگی زمینه کار تضمین شود و شاید حتی به انواع جدید مشارکت میان دولت‌ها و بخش خصوصی و گروه‌های اجتماعی کمک کند تا اطمینان حاصل شود که توانمندسازی اجتماعی حتماً متحقق می‌شود (مانسل و ون، ۱۹۹۸؛ بعداً به این موضوع خواهیم پرداخت).

پروژه‌های هدایت شده دهه ۱۹۵۰ نقد و بررسی محدودیت‌های نهادی که در اواخر دهه ۱۹۶۰ آغاز شد و دو کانون توجه فعلی در نهادهای مبتنی بر بازار و خصوصی‌سازی، از یک سو، همراه با رویکردهای راهبردی خرد، از سوی دیگر، همه، بدیل خود را در روشی یافته‌اند که فناوری اطلاعات در ده سال گذشته براساس آن مفهوم‌سازی شده است.

### دوره پروژه‌های بزرگ: رسانه‌های جمعی

یکی از موارث تجربه صنعتی شدن دنیای غرب، در کنار گسترش عقاید لیبرالی، چیزی بود که می‌شد آن را انسان «مدرن» نامید. پس از ظهور تحقیقات ارتباطی در ایالات متحده، افکار و اندیشه‌های مرتبط با «نوسازی»، ضرورت دموکراسی، و اهداف ایالات متحده در جنگ سرد بر این تحقیقات تأثیر گذاشتند. اما جالب است که فناوری‌های ارتباطی، علی‌رغم پیوند با دموکراسی و سرمایه‌داری، نخست به عنوان پروژه‌های بزرگ تحت هدایت دولت که به شیوه مرکزی طراحی شده‌اند، به کشورهای در حال توسعه معرفی شدند.

دانیل لرنر (۱۹۵۸) در مقدمه کتاب تأثیرگذار خود، پیوند میان مدرنیته و ارتباطات را با قطعیت توصیف کرد: «مدرنیته نخست یک وضعیت ذهنی است، امید به پیشرفت، گرایش به رشد، آمادگی برای تغییر». این صرفاً از خوش اقبالی بود که اروپای غربی نخست به این وضعیت ذهنی رسید. این اتفاق هر جایی می‌توانست رخ دهد و توانایی توسعه خود را عرضه کند. «الگوی غربی باید، در این مورد، از محدودیت‌های قوم‌مدارانه آزاد باشد تا به گونه‌ای مؤثر عمل کند.» دانشمندانی همچون لرنر و پس از او مک کلند (۱۹۶۱)، شرام (۱۹۶۴)، و واجرز (۱۹۶۲) به گونه‌ای مؤثر مقدمات را فراهم آوردند تا این نتیجه مطلوب از

اشاعه رسانه‌های جمعی گرفته شود.

لرنر (۱۹۵۸) استدلال کرد که مدرنیته و دموکراسی باید به بررسی نظام قبیله‌ای و انزوا پردازند تا روش‌های «سنتی» تفکر را بشناسند. مدرنیته مستلزم مشارکت فعال، همدلی، و توانایی مردم در تجسم آینده‌ای دیگر است. پیشروی به سوی مدرنیته با شتاب بخشیدن به زنجیره زیر حاصل می‌شود:

شهرنشینی فزاینده نرخ‌های بالای باسوادی اشاعه رسانه‌های جمعی مشارکت سیاسی و رشد اقتصادی.

مجاری ارتباطی رسانه‌های جمعی که بر پخش مبتنی‌اند، برخلاف ارتباطات سنتی میان فردی، می‌توانند به جایگزینی روش‌های سنتی، که مستلزم تفکر عرفی (گیتی‌گرا) است، کمک کنند. در واقع، برای درک تلویزیون و رادیو سواد بالا ضروری نیست و بنابراین برای آگاه‌سازی بسیار کارآمد است. دیدگاه روانشناختی و تجربی مک‌کلند (۱۹۶۱) درباره «انگیزه به دست آوردن» نیز از نظریه لرنر پشتیبانی می‌کند؛ این انگیزه را می‌توان با توانایی اعضای جامعه در تجسم و افراط در روابط آزادی که آنان را از تفکرات سنتی آزاد می‌سازد اندازه‌گیری کرد.

ایده‌های مربوط به نوسازی و رسانه‌های جمعی در نوشته‌های ویلبر شرام نیز بیان شده‌اند. نوشته بسیار تأثیرگذار او، یعنی رسانه‌های جمعی و توسعه ملی (۱۹۶۴)، جریان اطلاعات را برای روند توسعه ضروری می‌داند. این کتاب در پیشنهاد و برنامه‌ریزی برنامه‌های رسانه‌های جمعی در کشورهای در حال توسعه طی دهه ۱۹۶۰ بسیار مؤثر بود. در مورد تحقیقات متعددی در زمینه پیوند زیرساخت‌های ارتباطی با رشد اقتصادی در این کتاب نقل شده است و اینها مؤید این اعتقاد لرنر هستند که رسانه‌های جمعی بسیار تحول‌زا هستند. بنابراین، پروژه‌های توسعه ارتباطی در تمام دنیا برای فراهم آوردن امکان آموزش از دور، اطلاعات بهداشتی، تغذیه، هواشناسی، زراعت و غیره به کار برده شدند. نتایج گسترده‌تر تأثیرات رسانه‌های جمعی بر مشارکت سیاسی نیز با نظریه‌های شاخص دیگری همچون نظریه‌های پول (۱۹۶۳) و پای پشتیبانی شدند.

یکی از نظریه‌های بسیار نزدیک به نظریه شرام، که در آن نیز به چگونگی تغییر عملکرد یک نظام اجتماعی بر اثر محرک/ابداعات (از جمله ارتباطات) اشاره شده است، نظریه‌ای بود که اورت ام. راجرز در کتاب نشر (اشاعه) نوآوری‌ها (۱۹۶۲) عرضه کرده است. راجرز

۱۹۸۳) اشاعه را «فرایندی می‌داند که از طریق آن: ۱. یک نوآوری ۲. از طریق مجاری خاص ۳. در طول زمان، ۴. در میان اعضای یک نظام اجتماعی، ارتباط ایجاد می‌کند. موضوع اصلی مطرح در اشاعه، ارتباطات افکار است. راجرز با وام گرفتن الگوی دو مرحله‌ای ارتباطات از لازارسفلد، برلسون، گوده (۱۹۴۴) و کاتز (۱۹۷۵) نظریه خود را درباره نقش رسانه‌های جمعی اصلاح کرد. «کانال‌های رسانه‌های ارتباط جمعی نخست آفریننده دانش‌اند، در حالی که شبکه‌های میان فردی در متقاعدسازی افراد برای پذیرفتن یا رد کردن بسیار مهم‌ترند». (راجرز، ۱۹۸۳، ص ۲۷۳). بنابراین، راجرز آن دسته از ویژگی‌های مدرن را که لرنر و سایرین برتر می‌شمردند به رهبران افکار نسبت می‌داد و گذشته از آن، بر نقش ارتباطات میان فردی که آنان کنارش گذاشته بودند، تأکید داشت.

الگوهای ارتباطی رسانه‌های جمعی که تا اینجا به آنها اشاره شد، اغلب به دلیل محافظه‌کار بودن، اروپامدار بودن، و ناآگاهی از زمینه‌های محلی مورد انتقاد قرار می‌گیرند. ممکن است این انتقادات اغراق‌آمیز باشند. این واقعیت که رسانه‌های مذکور در سایه برنامه‌ریزی مرکزی به کشورهای در حال توسعه متعددی راه یافته‌اند، از دید این منتقدان مخفی مانده است که به لحاظ تاریخی، شایان توجه است. دانشوران به حدی در مورد فایده الگوی ارتباطی رسانه‌ها متقاعد بودند که ابزارهای برنامه‌ریزی مرکزی را به ندرت مورد تردید قرار می‌دادند. و گسترش دادن رادیو و تلویزیون به زحمت موضوع مورد توجه همه انواع دانشوران واپس‌گرا بوده است.

برنامه‌ریزان در کشورهای در حال توسعه شیفته تجربه سوسیالیستی کشورهای همچون اتحاد شوروی و اروپای شرقی بودند که در آنها، رسانه‌های جمعی برای تأثیرگذاری و تغییر افکار راه‌اندازی شده بود. الگوی بسیاری از برنامه‌های مرکزی که شامل برنامه‌های رسانه‌های جمعی بود، پس از فعالیت‌های گاسپلان ساخته شده بودند و اقتصاددانان متخصص «برنامه‌ریزی مرکزی»، مانند واسیلی لئونتیف، اسکار لانگه، یان تینبرگن یا اهل اروپای شرقی بودند یا به شدت تحت تأثیر ایده‌های برنامه‌ریزی مرکزی قرار داشتند که از آنجا نشأت می‌گرفت.

إبه گفته اسکار لانگه (۱۹۷۵): «در کشورهای سوسیالیستی و در کشورهایی که از الگوی انقلاب ملی تبعیت می‌کنند برای توسعه اقتصادی برنامه‌ریزی می‌کنیم، زیرا توسعه اقتصادی، تحت شرایط تاریخی خودبه‌خود به وقوع نمی‌پیوندد. در نتیجه باید برای آن



برنامه ریزی کرد.» علاوه بر این، تا اواخر دهه ۱۹۶۰، بسیاری از محققان خود نسبت به نیاز به شهرنشینی به سبک غربی که لرنر قبلاً آن را پیش نیاز توسعه تلقی می کرد، دچار تردید شدند (لرنر و شرام، ۱۹۶۷) افرادی چون شرام نیز تأکید داشتند که رسانه های جمعی اگر بدون توجه به شرایط ملی راه اندازی شوند، نتیجه عکس خواهند داد. شرام و سایرین (انستیتوی بین المللی برنامه ریزی آموزشی ۱۹۶۷a و ۱۹۶۷b) با مشخص کردن مجموعه عوامل ضروری فنی، سازمانی، سیاسی و برنامه ریزی و نیز تأکید بر این که سیستم رسانه ای چگونه باید با مشکلات آموزشی موجود متناسب باشند، تأثیر رسانه های جمعی را در آموزش ارزیابی کردند. آنها خاطرنشان کردند که رسانه های جمعی «داروهای معجزه گر نیستند». به همین ترتیب به تأکید راجرز ارتباطات میان فردی منجر به بررسی ضرورت مجاری ارتباطی در اشاعه ابداعات شد.

با همه اینها، نمی توان انکار کرد که دشواری ها و شکست های الگوی نوسازی نه تنها به شکل گیری الگوهای غالب توسعه ارتباطی یاری می رساند بلکه به انتقادات جناح چپ نیز کمک می کنند. همه هم و غم ها متوجه طراحی های عظیم این الگوها، ابزارگرایی از بالا به پایین آنها و انتظارات (و پذیرش بی چون و چرا) دربارہ مناسب بودن دموکراسی نمایشی متمرکز بود. همان طور که اقتصاددانان در صدد بودند که توسعه را به فعالیتی تک عاملی همانند تقاضا و سرمایه گذاری، خلاصه کنند، محققان علوم ارتباطات نیز به همان طریق راجع به تأثیرات مطلوب رسانه های جمعی در ایجاد تفکرات مدرن، تفکر عرفی و جهان وطنی اندیشیدند. به این ترتیب، این گونه تفکرات متناسب با جریان های روش شناختی وقت، خطی و علی اند. راجرز (۱۹۷۶) خاطرنشان می کرد که الگوهایی همچون الگوهای لرنر باعث شدند که محققان ارتباطات از رسانه های جمعی انتظار داشته باشند که مطابق با نظرات امیدبخش راجع به امکانات توسعه سریع، نقش نوعی عامل تکثیر جادویی را برای توسعه در سایر کشورهای در حال توسعه ایفا کنند... (ص ۱۳۴).

ابزارگرایی از بالا به پایین حتی در الگوهایی که به شرایط محلی توجه دارند مشهود است: تکلیف این است که الگوهای پیش پنداشته ارتباطات (وسایل و اهداف) به گونه ای مؤثر از طریق مجاری ارتباطی محلی انتقال یابند.

این انتظار که رسانه های جمعی باعث ایجاد دموکراسی شود به لحاظ تجربی بی پایه بود و شاید آشکارترین عنصر ایدئولوژیکی تفکر اولیه رسانه جمعی بود. محققان سیاسی

پیشگامی همچون لیپست (۱۹۹۵)، پول (۱۹۶۳) و پای (۱۹۶۳) تردید داشتند که رسانه‌های جمعی به تنهایی بتوانند در ایجاد رفتارهای مطلوب مشارکت سیاسی، تأثیری داشته باشند. با این همه، این محققان در موارد دیگر امیدوار بودند که فناوری‌های مذکور در ایجاد آزادی سیاسی تأثیر بگذارند (پول، ۱۹۶۳).

بزرگ‌ترین انتقادات در مورد نوسازی از نقد رویکردهای رادیکال در مورد گسترش سرمایه‌داری برآمدند سرمایه‌داری به‌طور ضمنی به الگوهای نوسازی وارد شد و بخشی از آن نیز نادیده گرفته شد، چرا که این الگوها اغلب به زمینه جهانی‌ای که باید در آن راه‌اندازی می‌شدند بی‌توجه بودند. شدیدترین انتقادات را نخست شیلر و اسمیت (که نفر دوم همکار شرام در ایلینوی بود) ارائه کردند. شیلر (۱۹۶۹) هشدار دارد که شبکه ارتباطی جهانی تحت سیطره ایالات متحده و منعکس‌کننده اهداف سیاسی دولت و مجموعه‌های نظامی. صنعتی پیرامون آن است. رسانه‌هایی چون رادیو و تلویزیون به جای آن که روشنگر باشند تنها به ساز بازار و سودآوری می‌رقصند، شیلر به کشورهای در حال توسعه هشدار داد که برای نظام‌های ارتباطی خود از ایالات متحده الگوبرداری نکنند. بعدها، شیلر (۱۹۷۳) اخطار کرد که این دانش خود کسب و کار بزرگی است که دولت بزرگ از آن حمایت می‌کند. نوشته‌های اسمیت (۱۹۹۴) با حفظ افراد (مشتریان) در زیر مجموعه یک ایدئولوژی غیرروشنگر، به روش‌هایی می‌پردازد که رسانه‌های جمعی برای تداوم بخشیدن به سرمایه‌داری به کار می‌برند. او بر آن است که از اسطوره‌ها و ایدئولوژی‌هایی که رسانه‌های جمعی را فرا گرفته‌اند پرده بردارد و برای همیشه توجه را به این نکته جلب کند که نهادهای سرمایه‌داری بازار، روش‌های از پیش تعیین شده را چگونه به مخاطبان تحمیل می‌کنند و فناوری‌ها را با مشارکت مخاطبان شکل نمی‌دهند. دیدگاه‌های اسمیت و شیلر برای جلوگیری از خوش‌بینی ابزارهای الگوهای رسانه‌های جمعی به کار برده شدند و سنتی متفاوت را در دانش ارتباطات پایه گذاشتند (از جمله فراهم کردن انگیزه فکری برای ایده‌های رادیکال جهت اصلاح عدم تعادل اطلاعات بین شمال و جنوب که در زیربخش بعدی تحلیل خواهد شد). اما هر دو نظریه مذکور مورد انتقاد قرار گرفت و دلیل آن گفته‌های کلی‌ای بود که از نظر تجربی قابل اثبات نیستند.

تا دهه ۱۹۷۰، فناوری ارتباطات و مجموعه آثار مربوط به توسعه راه‌درازی را پیمودند، متخصصان آن هم از تناقضات درونی آن و هم از مشکلات الگوهای آنها آگاه بودند و

بسیاری از آنها از ارزش‌های نظام سرمایه‌داری که بدون هیچ تردیدی به کشورهای در حال توسعه انتقال می‌یافت انتقاد داشتند.

### زمینه‌های نهادی: ماهواره‌ها و ارتباطات دوربرد

دوره‌ای که از اوایل دهه ۱۹۷۰ شروع و به اوایل دهه ۱۹۹۰ ختم می‌شود تحت هدایت درس‌هایی بود که از راه‌اندازی نخستین برنامه‌های توسعه ارتباطی فرا گرفته شده بود و اهمیت روزافزون دانش و بعدها سیاست‌گذاری فناوری‌هایی چون ماهواره‌ها و ارتباطات دوربرد نیز بر آن تأثیر داشت. تقلیل مشکلات توسعه به حد مشکلات ناشی از تغییر افکار از طریق اشاعه اطلاعات رسانه‌ای دشوار بود. به علاوه، برنامه‌های توسعه ارتباطات در هنگام راه‌اندازی با موانع دولتی و اجتماعی فراوانی روبه‌رو بودند. اینها و سایر یافته‌ها باعث محدود شدن اهداف برای معرفی فناوری‌های جدیدتری شدند که تنها بر حسب نیاز به دستیابی به مناطق دور دست و بالا بردن نرخ رشد اقتصادی به آنها اندیشیده می‌شد.

ماهواره‌ها با برنامه‌های جذاب و فراوان از راه می‌رسند. نخست، فاصله جغرافیایی از میان می‌رود و دورترین مناطق که حتی با رادیوهای مایکروویو نیز قابل دسترسی نبودند، در دسترس قرار می‌گیرند. دوم، پخش برنامه‌های رادیو تلویزیونی با ایجاد امکان رسیدن صدا و تصویر به مناطقی که پیشتر تنها رادیو در آنها وجود داشت، کارآمدتر خواهد بود. سوم، ماهواره‌ها امکان ارتباطات دوسویه تعاملی را ایجاد می‌کنند. اینها با نتایج اولیه حاصل از توسعه ارتباطات، از جمله تحقیقات مربوط به اشاعه که بر اهمیت و نیاز به ارتباطات میان‌فردی تأکید می‌کرد، کاملاً تطابق دارد.

ادله مربوط به ارتباطات ماهواره‌ای در ابتدا، با معکوس کردن زنجیره سیاست‌ها آرمانی رسانه‌های جمعی، در محافل سیاسی به‌طور مؤثرتری مطرح شد تا در محافل علمی. در حالی که سهم کشورهای در حال توسعه در «اینتل‌ست»، کنسرسیوم جهانی ماهواره که اغلب دولت‌های جهان در مالکیت آن سهیم‌اند، تنها حدود ۳۰ درصد (هادسن، ۱۹۹۰، ص ۱۴۹) بود، باز هم امکان تفکر و برنامه‌ریزی برای عرضه خدمات ماهواره‌ای در دهه ۱۹۶۰ برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه فراهم بود. هادسن (۱۹۹۰)، که استدلال‌های محکمی درباره ماهواره‌ها دارد، خاطرنشان می‌کند: «فناوری ماهواره جاذبه و سوسه‌کننده‌ای دارد. توانایی ماهواره‌ها در دسترسی به تقریباً هر مکانی، از نقطه‌ای واحد،

باعث ایجاد جاذبه فراوانی برای پخش کنندگان برنامه‌های رادیو، تلویزیونی و دولت‌ها می‌شود که نگران ملت‌سازی یا حفظ وحدت ملی‌اند» (ص ۱۷۵). با آن که مشکلات مربوط به هزینه مالکیت سیستم‌های ماهواره‌ای بسیار کم‌رشدکن است، تعداد کمی از کشورهای بزرگ، مانند بزریل، هندوستان، مکزیک، اندونزی و چین از جمله نخستین کشورهایی بودند که به آن روی آوردند. بسیاری دیگر یا امکانات مذکور را از اینترنت است اجاره کردند و یا به سیستم‌های ماهواره‌ای محلی، مانند عرب‌ست یا سیستم پالپایی اندونزی پیوستند که برای آسیای جنوب شرقی خدمات فراهم می‌کرد (هادسن، ۱۹۹۰). با این همه، زمانی که محققان تحلیل موضوع ماهواره‌ها را در دهه ۱۹۸۰ آغاز کردند، سیاست‌گذاران در کشورهای در حال توسعه، اغلب با کمک مؤسسات حمایت‌کننده بین‌المللی، بیشتر برای اقدامات بلندپروازانه در زمینه ماهواره‌ها برنامه‌ریزی کرده بودند.

دانشورانی همچون هادسن (۱۹۸۵) در مستند کردن مؤثر فواید ماهواره‌ها، در صورت افزایش توانمندی آنها برای تأمین کنندگان، مؤسسات توسعه بین‌المللی و دولت‌های ملی مسیر را نشان دادند. به علاوه، او منافع اقتصادی، به ویژه در تدارک ارتباط تلفنی را نیز مستند ساخت. اما، مانند ارتباطات جمعی، این امید را هم سیاست‌مداران بر باد دادند. هادسن (۱۹۹۰) توجه را به موانع نهادی موجود بر سر راه اشاعه کاربرد ماهواره جلب کرد این نکته را ذکر کرد که اینترنت‌ست، علی‌رغم تعهدش به توسعه، از نظر سازمانی بیش از حد غیرقابل کنترل و انحصارطلبانه است و نمی‌تواند به گونه‌ای مؤثر مداخله کند. دولت‌های ملی، از سوی دیگر با مشکلاتی در زمینه سازمان، منابع و توانایی مواجه شدند که آنان را از به تحقق رساندن منافع کامل این فناوری باز می‌دارد. البته به این موانع نهادی در موارد متعدد اشاره شده است. فاصله زیاد ارتباطات ماهواره‌ای با دوره رسانه‌مدار، ناشی از توان ارتباطی دوسویه ماهواره‌هاست.

علی‌رغم رواج تلویزیون یا ویدئو، باید خاطرنشان شود که این اصولاً بزرگ‌ترین نیاز ارتباطی در مناطق روستایی و دوردست نیست. در سطح جهان، افرادی که جدا افتاده‌اند با این موضوع موافق‌اند که ارتباطات قابل اعتماد دوسویه اولویت نخست آنهاست و با آن می‌توانند در مورد اضطراری کمک بگیرند، با خانواده و دوستان مرتبط باشند و اطلاعاتی را که برای بقای اقتصادی به آن نیاز دارند به دست آورند (هادسن، ۱۹۹۰، ص ۱۸۰).

موضوع ارتباطات تلفنی در مناطق روستایی و منافع اجتماعی. اقتصادی حاصل از آن را هادسن و همکارش ادوین پارکر در تعدادی از آثارشان، از جمله کار مشترک هادسن با چند نویسنده دیگر (۱۹۸۳) و کار مشترک هادسن، پارکر، دیلمان و راسکو مطرح کرده‌اند. فواید اجتماعی. اقتصادی ارتباطات تلفنی دوسویه خیلی زود، در دهه ۱۹۶۰، مستند شدند، اما در دهه ۱۹۷۰ اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دوربرد (ITU) به آن رونق بیشتری داد. این اتحادیه نه تنها از مطالعات تأثیرگذار بسیار حمایت مالی می‌کرد (از جمله تحقیق پارکر و هادسن) بلکه بنای اعلام سال ۱۹۸۴ به عنوان سال بین‌المللی ارتباطات را نیز نهاد. گزارش کمیسیون میتلند (۱۹۸۴) به کشورهای در حال توسعه تأکید می‌کرد که برای هر یک از افراد کشور خود دسترسی به تلفن را در فاصله‌ای اندک فراهم کنند. در مطالعات دیگر بر منافع ارتباطات دوربرد، مانند تنوع بخشیدن به پایه‌های اقتصادی شهری و روستایی، کاهش هزینه‌های حرفه‌ای و اداری، و ارائه خدمات اجتماعی مانند بهداشت، آموزش و خدمات اضطراری تأکید می‌شد (ITU، ۱۹۸۴؛ اداره بین‌المللی ارتباطات دوربرد و اطلاعات، ۱۹۹۲؛ پارکر و سایرین، ۱۹۸۹؛ ساندروز، وارفورد و ولینوس، ۱۹۹۴). کشورهای چون سنگاپور، بریزل و کره ارتباطات دوربرد را در دهه ۱۹۷۰ اولویت اول خود قرار دادند و بعضی از کشورهای در حال توسعه در دهه ۱۹۸۰ دست به این کار زدند.

هنگامی که ارتباطات دوربرد تبدیل به اولویت توسعه شد، پروژه‌های بزرگ دوران پسااستعماری، در زمینه ارتباطات و سایر موارد، نیمه‌کاره بودند. اعتقاد به برنامه‌ریزی مرکزی و دولتی نتایج مثبتی به بار آورد. دولت‌های کشورهای در حال توسعه که با مضمیقۀ مالی مواجه بودند و بدهی فراوان داشتند و اغلب تحت فشار داخلی و بین‌المللی شدیدی بودند، جدایی از ISI را آغاز کردند. در ارتباطات دوربرد، این به معنی حرکت به سوی خصوصی‌سازی و آزادسازی بازارمدار برای تقویت زیرساخت‌های ارتباطی است. آزادسازی در آن زمان روشی نمادین بود که معرفی شد و «اجماع واشنگتن» برای توسعه زیرساخت‌های ارتباطی در جهان در حال توسعه وجود داشت و به آن مشروعیت می‌داد. هم‌اکنون کاملاً روشن است که پیش‌تر برنامه‌های توسعه ماهواره‌ای و ارتباطات دوربرد بیش از حد متکی به تدارکات یا تحت تأثیر جبر فناوری بودند (و هستند). یکی از انتقادات وارد به تفکر پارکر. هادسن مانند انتقاد شیلدز (۱۹۸۹) موضوع را روشن می‌کند. نخست، با آن که این نویسندگان از محدودیت‌های نهادی آگاه هستند، به‌طور مؤثر آن را

مستند نمی‌سازند. موضوع اصلی مورد نظر آنها این است که فناوری‌ها، در صورتی که به نحوی وارد شوند، چگونه شرایط مطلوب را ایجاد می‌کنند. دوم، شیلدز بالاخص از چنین شرایط مطلوبی انتقاد می‌کند، به این معنی که مناطق روستایی همه باید دارای تلفنخانه عمومی باشند تا امکان تلفن زدن به مناطق شهری از طریق آن فراهم شود. این جهت‌گیری شهرمدار باعث ایجاد این فکر می‌شود که جماعت روستایی چگونه با هم ارتباط برقرار می‌کنند و این که شاید بیش از حد بر تحقیقات اولیه پارکر و هادسن در مورد آلاسکا متمرکز شده باشند. حتی در پارادایم نئولیبرال که پارکر و هادسن در فضای آن عمل می‌کنند، تحقیقات اخیر (پرنسیس، واتو، یاداگیری، کومار، ۲۰۰۰) نشان می‌دهد که مناطق روستایی، وقتی دارای شبکه‌های بزرگ داخلی باشند، بیشترین نفع را می‌برند. سوم، تمرکز شدید بر فناوری باعث طفره رفتن از مسائل مربوط به توزیع می‌شود. شیلدز معتقد است که هادسن و پارکر آنقدر مدیون حمایت‌های مؤسسات بین‌المللی از تحقیق خود بودند که مصلحت دیدند مسائل مربوط به توزیع را نادیده بگیرند.

برای تحلیل جزء به جزء موانع نهادی موجود بر سر راه اشاعه فناوری و تأثیرات توزیعی آن، تحقیقات ساختاری و رادیکال مفید است. برای مثال، مادی (۱۹۸۷) درباره موانع سیاسی تجربه هندوستان در زمینه آزمایش تلویزیون آموزشی ماهواره‌ای (SITE) گزارش مبتندی عرضه می‌کند. این پروژه را در اواسط دهه ۱۹۶۰ سازمان تحقیقات فضایی هندوستان با همکاری ناسا آغاز کردند و خدمات‌رسانی آن در مرحله مقدماتی در سال ۱۹۷۵ آغاز شد. یک سیستم ماهواره‌ای هندی، موسوم به INSAT، که قرار بود فعالیت‌های SITE را افزایش دهد، در سال ۱۹۷۵ به تأیید رسید و در سال ۱۹۸۳ به اجرا درآمد. زمانی که INSAT کار خود را آغاز کرد، اهداف آموزشی SITE بر اثر امتیازات سیاسی همچون کنترل جریان خبری به عموم مردم یا امتیازات اقتصادی، همچون نیاز به مرکز تلویزیونی ملی، «دوردارشان»، به کسب درآمد، به انحراف کشیده شد. مادی (۱۹۸۷) خاطر نشان می‌کند که هندوستان ۲۰ سال زمان صرف راه‌اندازی این فناوری کرد زیرا آرزوی توسعه فناوری بومی خود را داشت و او چنین نتیجه گرفت که «ماهیت دیوانسالاری ادارات دولتی و سازمان چند بخشی نظام سیاسی هندوستان مستلزم ایجاد اتفاق رأی در سطوح مختلف است» (ص ۱۵۸).

در حالی که جهان در حال توسعه در دهه ۱۹۸۰ به سوی آزادسازی پیش رفت،

ساختارگرایان و منتقدان رادیکال شتاب بیشتری گرفتند. هم هادسن و هم مادی، همان طور که قبلاً گفته شد، باعث جلب توجهات به سوی ساختارهای قدرت شدند که مانع اختیار و اشاعه فناوری می شد. البته مادی کاملاً به دشواری های مسائل مرتبط با توزیع وقوف دارد. ارزیابی اولیه (شینگی و مادی، ۱۹۷۶) نقش تلویزیون در ترویج اطلاعات زراعی به این نتیجه رسید که کشاورزان آموزش دیده تر بیشترین دسترسی را به تلویزیون داشتند، در حالی که کسانی که بیشتر به آن نیاز داشتند، یعنی کشاورزان کم دانش، دسترسی شان کمتر بود. مادی (۱۹۸۷) خاطرنشان کرد که SITE و INSAT برای تأثیرگذاری بر دستاوردهای سیاسی مورد استفاده سیاستمداران قرار می گرفت و دوردارشان (کانال تلویزیونی هند) نیز از آن برای بهره برداری اقتصادی استفاده می کرد. به علاوه، وی گفت تلویزیون های ماهواره ای به شهرنشین ها، که از نظر اطلاعاتی از پیش غنی بوده اند، گرایش دارند.

در سطح بین المللی، منتقدان رادیکال به طور مستقیم به بررسی عدم تعادل اطلاعات در درون کشورهای کمتر پیشرفته و ورای آنها به ویژه بین کشورهای صنعتی و در حال توسعه، کشیده شدند. محققان ذکر کردند که جریان های اطلاعات جهانی از شمال تا جنوب، با کنترل های بعدی بر روی تولید، توزیع و مصرف همراه بودند. (برای مسب دیدگاهی کلی از تحقیق درباره «جریان ها» به مولانا، ۱۹۹۷ مراجعه کنید). این مورد اخیر به «فاصله ارتباطی» معروف است. (ITU، ۱۹۸۴؛ اوبراین، ۱۹۸۳). به علاوه، این رویدادها با هم مصادف شدند و انگیزه های بین المللی برای ایجاد نظم نوین اطلاعات و ارتباطات در سطح جهان (NWICO) به وجود آوردند، درخواستی که اقدامات سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) باعث تقویت آن شد. در این سازمان بود که بسیاری از فعالیت های پژوهشی اولیه صورت گرفت. سپس همپلینگ (۱۹۸۳) در یونسکو و گالتونگ (۱۹۸۲) فرایندهایی را که فاصله ارتباطات با امپریالیسم فرهنگی را پایدار نگه می داشتند به هم ربط دادند.

در ابتدا NWICO به اصطلاح جریان یک سویه اخبار و اطلاعات منفی از طریق رسانه ها از کشورهای عقب نگه داشته شده به کشورهای توسعه یافته اهمیت داد. اما هنگامی که گزارش کمیسیون مک براید (۱۹۷۹) و اثر ماندگار یک جهان چندین صدا (کمیسیون بین المللی برای تحقیق درباره مشکلات ارتباطی، ۱۹۸۰) منتشر شد. زیرساختارهای ارتباطی مستقل در حال توسعه در کشورهای عقب نگه داشته شده اهمیت یافتند. کمیسیون مک براید چنین نوشت:

ارتباطات دیگر صرفاً خدماتی فرعی تلقی نمی‌شود و توسعه آن نیز به شانس موکول نمی‌شود. شناسایی توانایی‌های آن متضمن شکل‌گیری سیاست‌های گسترده ارتباطی در تمام کشورها، به ویژه کشورهای در حال توسعه است، سیاست‌هایی مرتبط با اهداف کلی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ... همراه با مشارکت گسترده عمومی ... در درون چارچوب گسترده‌تر توسعه ملی در دنیایی که اجزای آن به هم وابسته‌اند. (نقل شده در پاولیک و هملینک، ۱۹۸۵، ص ۲۲).

آنچه از NWICO برآمد ایده‌هایی بود که بر استقلال در کشورهای عقب‌نگه داشته شده و وابستگی جمعی در آنها تأکید داشت. در دهه ۱۹۷۰، بسیاری از نویسندگان و سازمان‌ها، با آن که آشکارا NWICO را تأیید نکرده بودند، به اهمیت استقلال در ارتباطات پی بردند و نیز بر انتقال فناوری‌های مناسب‌تر از کشورهای توسعه یافته به کشورهای توسعه نیافته تأکید شد (کاتونگه، ۱۹۸۲، پیترودا، ۱۹۷۶، ملاحظه کنید). به طور خلاصه، خط فکری NWICO نشان می‌دهد که حتی پیش از آن که در دهه ۱۹۸۰ کشورهای توسعه نیافته از راهبرد ISI دوری کنند، ارتباطات دوربرد به طور روزافزونی یک اولویت تلقی می‌شد. بنابراین، می‌توان برخلاف واقع چنین استدلال کرد که کشورهای کمتر توسعه یافته، حتی بدون دست کشیدن از ISI همچنان ارتباطات دوربرد را در اولویت قرار داده‌اند. این استدلال رایج که اولویت بخشیدن به ارتباطات دوربرد، مرهون تفوق سیاست‌های نئولیبرالی در کشورهای در حال توسعه است، اصلاً درست نیست.

در حالی که منتقدان رادیکال فایده گسترش پخش رادیو تلویزیونی یا فناوری ارتباطی دوسویه از طریق سیستم بازار، به ویژه در مورد NWICO را مورد سؤال قرار دادند، استدلال‌های جایگزینی به وجود آمد که به جنبه‌های فنی و سازمانی جزئی نظر داشت و عمدتاً از مشاهده الگوهای توسعه ارتباطی عامه مردم ریشه گرفته بود. بنابراین، زبان برنامه‌های «توسعه مشارکتی» کوچک مقیاس در تحقیقات بازتاب می‌یابد، و در آن استفاده‌کنندگان از این برنامه‌ها نیز در برنامه‌ریزی و نیز راه‌اندازی برنامه‌های توسعه شرکت می‌کنند. هارنیک (۱۹۸۸) این نوشته‌ها را خلاصه و چنین استدلال می‌کند که برنامه‌های توسعه مؤثر ارتباطات مستلزم وجود کانال‌های متعدد ارتباطی، پیام‌های دقیقاً تهیه شده، تأثیرات بازخوردی مناسب، همکاری اجرایی مؤسسات مختلف، جذابیت سیاسی، پشتیبانی نهادی صبر و تحمل فراوان است. تصمیم‌گیرندگان هنوز نمی‌دانند که



کاربرد زیان توسعه بین‌المللی که از دهه ۱۹۸۰ آغاز شد، اقدامی لفاظانه است یا تغییری مهم در کانون توجه. بنابراین، مثلاً در حالی که سازمان‌های بین‌المللی فراهم کردن امکانات عمومی در سطوح خرد را به عنوان شرح موفقیت خود در قدرت بخشی به مناطق روستایی اعلام می‌کنند (بهاتنکار و شوویر، ۲۰۰۰)، از آن به خاطر تداوم بخشیدن به موقعیت خود از طریق دیگران، انتقاد می‌شود.

خلاصه این که، در اواخر دهه ۱۹۸۰ روشن شد که پروژه‌های بزرگ تحت حمایت دولت در گذشته با شکست مواجه شدند. وقتی کشورهای در حال توسعه راهبردهای آزادسازی را برگزیدند، منتقدان رادیکال بخش اعظم موکلان سیاسی خود را از دست دادند. در ضمن، جریان غالب مفهوم‌سازی برای ارتباطات از این منتقدان و تفکرشان در زمینه فناوری ارتباطات، در حوزه نهادی، خرد و تعاملی (دوسویه) بهره بردند.

### راهبرد شبکه، مشارکت، و کثرت‌گرایی: رایانه‌ها و اینترنت

تا دهه ۱۹۹۰، توجهات به فناوری‌هایی معطوف بود که ارتباطات را کمتر سلسله‌مراتبی و بیشتر دوسویه و تعاملی می‌ساخت. این تفکر هم منعکس‌کننده و هم شکل‌دهنده فناوری‌های ارتباطی جدیدتر بود: رایانه‌ها و اینترنت. با آن که نقدهای رادیکال تداوم یافت (ساسمن، ۱۹۹۷)، بسیاری از رویکردهای ارتباطی بر راهبرد ایجاد شبکه، مشارکت، کثرت‌گرایی تأکید می‌کردند (منسل و ون، ۱۹۹۸؛ ویلکینز، ۲۰۰۰).

نقشی که شبکه‌ها برای رایانه‌ها و اینترنت ایفا می‌کنند مشابه نقشی است که پخش رادیو تلویزیونی برای رسانه‌ها و ارتباطات دوسویه برای ماهواره‌ها و ارتباطات دوربرد داشت. به جای تعامل جریان‌های اطلاعاتی دوسویه صرف، شبکه‌ها امکان اتصال به مخاطبان مختلف را از طریق کانال‌های ارتباطی مختلف فراهم می‌سازد و پیام‌های متعددی را می‌توان از آن طریق ارسال کرد. به گفته کاستلز (۱۹۹۶): «شبکه‌ها هیأت اجتماعی جدید جامعه ما را تشکیل می‌دهد و ترویج منطق شبکه به‌طور گسترده‌ای باعث اصلاح عملیات و نتایج در روند تولید، تجربه، قدرت و فرهنگ می‌شود.»

جایی که زبان شبکه‌ای با تحلیل‌های پیشین همراه می‌شوند همان نقطه‌ای است که بسیاری از عاملان تازه و قدیمی در آن درگیرند و روش‌های مختلفی که آنان از طریق آنها در این شبکه‌های ارتباطی به‌طور دوسویه ارتباط برقرار می‌سازند در آن مشاهده می‌شود.

دیگر، تحلیل‌ها به منویات دولت یا برنامه‌های توسعه ارتباطی تحت هدایت مؤسسات کمک‌رسان بین‌المللی محدود نمی‌شود. در واقع، زبان اصلی «ارتباطات توسعه» هم‌اکنون به‌طور چشمگیری بی‌مصرف است و حکایت از ابزارگرایی هدف‌دار و سلسله‌مراتبی دارد. آنچه تحلیل‌گران فرض/کشف می‌کنند عاملانی همچون سازمان‌های غیردولتی (NGO)، جنبش‌های اجتماعی و سایر گروه‌های انسانی (نهادی و فرهنگی) اند که هم‌اکنون رسانه‌های ارتباطی همچون اینترنت را به شیوه‌ای به کار می‌بندند که نتایج آن همواره از پیش مشخص نیست. گراهام و ماروین (۱۹۹۶) در اثری راجع به تحولات شکل جغرافیایی شهرها، که برای رسانه‌های ارتباطی در کشورهای در حال توسعه نیز بسیار قابل کاربرد است، هم تفکر ابزاری خطی و هم ادعاهای بزرگ اقتصاد سیاسی رادیکال را در زمینه سرمایه‌داری به نقد می‌کشند:

«به اعتقاد ما هر دوی اینها بی‌فایده‌اند... اقدام اجتماعی کارکردهای ارتباطات دوربرد را در شهرهای مختلف و به روش‌های خاص شکل می‌دهد، حتی اگر در تضاد با پس‌زمینه روند اقتصادی سیاسی گسترده‌تر باشد.»

روش‌های مختلف و خاص عملکرد شبکه‌ها شاید از طریق رویکردهایی بهتر درک شوند که شبکه‌ها را براساس آنها در نهاد‌های اجتماعی-سیاسی، در مفاهیم جدید قدرت و کاربردهای احتمالی راهبرد شبکه راه‌اندازی و جایگیری می‌کنند. اما اینها در اصل با چگونگی احتمال استفاده گروه‌های به حاشیه رانده شده یا جدا مانده در کشورهای در حال توسعه، از شبکه‌های مرتبط با رایانه و اینترنت، سروکار دارند. گراهام و ماروین به‌طور تلویحی نمی‌گفتند در حالی که این رویکردها خود چند وجهی‌اند، با رویکردهای بزرگ هم نئولیبرالی و هم رادیکالی تضاد دارند. درک آنها از نهادها و قدرت نیز ظریف‌تر و دقیق‌تر از درک پشینان است.

نقدهای سابق درباره ابزارگرایی فناورانه تقریباً نادانسته راه را برای نوعی دیگر از ابزارگرایی، به جهت درک قدرت و نهادها، گشود. قدرت ابزاری به توانایی صاحبان قدرت در تأثیرگذاری بر نتایج خاص توجه دارد و اغلب تحلیل‌گران چه در شناخت ابزاری فناوری و چه برای بازداشتن محرومان از آن، این تعریف را در ذهن دارند. این باعث کاهش مشکلات توسعه می‌شود. هم محققان رادیکال و هم محققان لیبرال از فناوری‌هایی طرفداری می‌کنند که امکان دسترسی به چیزهای مختلف را، از تئوری‌های

ترویج تدریجی تا راهبردهای رادیکالی حامی بررسی ساختاری فراهم می‌سازند. اما قدرت هم مفید است و هم سازنده (سینگ، ۲۰۰۱). واژه دوم دلالت دارد به درک مشترک صاحبان قدرت (و نیز کسانی که فاقد قدرت‌اند) در مورد ترویج ایده‌های خاص توسعه، که اغلب از آن به ایدئولوژی یا گفتمان تعبیر می‌شود. از نظر ویلکینز (۲۰۰۰)، «ارتباطات توسعه مورد خاصی تلقی می‌شود که طی آن، نهادها با استفاده از روندها و فناوری‌های ارتباطی، از طریق مداخله راهبردی، به تولید ایدئولوژیکی می‌پردازند.» (ص ۱۹۹-۱۹۸). رد متفکران پیشین را که به این رویکردها اعتقاد داشتند می‌توان در حوزه‌های مختلف دید، از رویکردهای مشارکتی توسعه در آمریکای لاتین که آغازگر آن فریره (۱۹۷۰/۲۰۰۰) بود تا تحلیل گفتمان قدرت توسط فیلسوفانی همچون فوکو (۲۰۰۰). در اینجا تنگنا و دشواری‌ای وجود دارد. گفتمان غالب توسعه به اعمال صاحبان قدرت شکل می‌دهد و فرمانبرداری افراد فاقد اختیار را با محدود کردن اعمال آنها در گفتمان مذکور مشروط می‌سازد.

بنابراین، محققان در مفهوم‌سازی برای رسانه‌های نوین (رایانه و اینترنت) زمینه‌هایی را کشف می‌کنند که این گفتمان احتمالاً در درون آنها تغییر یافته یا غالب شده است. فریره (۱۹۷۰/۲۰۰۰) رهنمودی در این مورد عرضه می‌کند: «برای آن که ستمدیدگان بتوانند به نبرد برای آزادی ادامه دهند، باید واقعیت ظلم را، نه به عنوان دنیایی بسته که از آن گریزی نیست بلکه به عنوان وضعیت محدودکننده‌ای که قادر به تغییر دانش هستند، تلقی کنند.» چنین کاری آسان نیست اما با شکل‌گیری درکی مشترک، در میان ستمدیدگان، در مورد هویت‌شان. به جای انتصاب آن به ایدئولوژی اعمال ظلم. آغاز می‌شود. شبکه‌های اطلاعاتی، که ذاتاً تعاملی‌اند ممکن است امکان محدودی را در اختیار محرومان قرار دهند و به آنان کمک کنند تا بتوانند صدای خود را به افراد همفکر خود در سطوح محلی، منطقه‌ای و جهانی برسانند (ویلکینز، ۲۰۰۰) و اشکال جدید هویت را بنا نهند. جای تعجب نیست که قدرت سازنده شبکه‌های اطلاعاتی اغلب در متن جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی و محلی مطرح می‌شود، که اغلب می‌توانند در خارج از محدوده دولت قدرتمند سنتی و منافع سرمایه‌داری کار کنند (سی و سبینک، ۱۹۹۸؛ ماتیوز، ۱۹۹۷). نکته شایان توجه، رشد دانشی است که مسائل مربوط به هویت، شکل‌گیری خودآگاه جمعی و اعمال جمعی شبکه‌های زنان در سطوح دنیا، از جمله کشورهای در حال توسعه، را بررسی

می‌کند. (شایان ذکر این که علی‌رغم اشاره به تعاملات شبکه‌سازنده، محققان از جمله کسانی که به آنها در بالا اشاره شد، به چگونگی کنار گذاشته شدن ستمدیدگان از شبکه‌های مذکور. که احتمالاً می‌تواند منشأ آزادی آنان باشد. توجهی نکرده‌اند.)

محققان رادیکال به ویژه مراقب‌اند تا جنبه معمول تجاری شبکه‌های اطلاعاتی جدید را نشان دهد. از نظر کاستلز (۱۹۹۸ و ۱۹۹۷ و ۱۹۹۶)، اولین کارکرد شبکه‌ها حفظ پایداری و هماهنگ ساختن جریان‌های مالی، تولیدی و توزیع جهانی است. از سوی دیگر، نیروی کار پراکنده است (کاستلز، ۱۹۹۶، ص ۴۷۵). جنبش‌های اجتماعی، از جمله جنبش‌های فمینیستی، می‌توانند با استفاده از شبکه‌های تابع، از طریق «فعالیت اجتماعی آگاهانه و هدفمند» با ساختارهای مسلط به مبارزه برخیزند (کاستلز، ۱۹۹۸، ص ۲۸۰). اما این واقعیتی مسلم نیست. کاستلز به جنبش‌های فمینیستی‌ای که با ساختارهای مردسالارانه به مبارزه برمی‌خیزند با دید مثبت می‌پردازد. مثلاً سازمان‌های غیردولتی زنان، شبیه به چیزی هستند که کاستلز آنان را «فمینیست‌های فعال» می‌نامد، که جدا از حضورشان در کشورهای توسعه یافته، معرف «گسترده‌ترین و عمیق‌ترین جریان مبارزات زنان در دنیای امروز، به ویژه در کشورهای در حال توسعه هستند». اما علاوه بر این، آنان را کاملاً نخبگرا می‌داند. در نهایت، سرمایه‌داری شبکه‌ای، با گرفتن جای سرمایه‌داری صنعتی، خالق هویت‌های پراکنده و چندگانه و از جمله هویت فمینیستی است.

مضامین مورد نظر کاستلز در دانش رادیکال ارتباطات به خوبی منعکس شده است که با شیلر و اسمیت آغاز شد و از طریق بحث‌های NWICO ادامه یافت. اخیراً بسیاری از نویسندگان (از جمله شیلر) در کتابی که توسو (۱۹۹۸) آن را ویرایش کرد آورده است که سرمایه‌داری جهانی تحت حمایت دولت‌های ملی و سازمان‌های بین‌المللی، در عصر اطلاعات با ظهور «امپراتوری‌های الکترونیکی» تحت رهبری غول‌های رسانه‌ای، همچون تد ترنر، روبرت مورداک و بیل گیتس، بهتر دیده می‌شود. این نویسندگان با این دیدگاه رایج مبارزه می‌کنند که هزینه‌های رو به کاهش فناوری و جهانی‌سازی به دهکده‌ای جهانی منتهی می‌شود که در آن زندگی معمولی احتمالاً بهبود خواهد یافت. گلدینگ (۱۹۹۸) خاطرنشان می‌کند که برخلاف جنجال اساسی در مورد اینترنت، خصوصی‌سازی آن در اواسط دهه ۱۹۹۰ برای کسانی که شاهد نویدهای فناوری بودند، بسیار آشنا به نظر می‌رسد. در تحقیقات رادیکال، پیگیری کسب سود شخصی از طریق فعالیت‌های مختلف همچون

برنامه‌های شاد و آموزنده و کنترل شبکه‌های دیجیتالی با نویدهای جهانی و رهایی بخشی که با این فناوری‌ها همراه بوده است، ناسازگار است.

منسل و ون (۱۹۹۸) در گزارشی که برای کمیسیون علم و فناوری سازمان ملل تهیه کردند به لحاظ ایدئولوژیکی، موضعی میانه‌رو (که در اینجا «لیبرال عملگرا» نامیده می‌شود) را پیشنهاد دادند. این گزارش به محرومیت ستمدیدگان از فناوری‌های ارتباطات و اطلاعات (ICT) و محدودیت روش‌های راهبردی برای بهسازی شرایطشان می‌پردازد. نویسندگان کمیسیون مذکور به لحاظ تفکر ابزاری با هم فرق دارند: ICT برای آن که کارآمد باشد باید در متن سازمان بررسی شود. به ویژه، برای انتخاب فناوری‌هایی مانند اینترنت، ابتدا باید توانایی‌های آموزشی (از جمله مهارت‌های فنی) بهبود یابند. «تأکید بیش از حد بر «دسترسی» به پیوندهایی در «بزرگراه‌های» اطلاعاتی به این معنی است که شاید به مسائل مهم دیگر توجه کافی نشده است. نیازهای توسعه‌ای، آماده‌سازی، قدرت خرید و تحول مهارت‌ها همه باید به‌طور نظام‌مند مورد توجه قرار گیرند» (منسل و ون، ۱۹۹۸، ص ۱۱۵). اما تنها چند کشور در حال توسعه برای ایجاد ICT پیچیده از طریق سیاست‌های جامع ملی آمادگی دارند. برخلاف محققان رادیکال، این گزارش احتمال استفاده از الگوی توسعه «جدیدی» را مطرح می‌کند که در آن دولت‌ها و مشاغل نه تنها برای توسعه بازارها بلکه برای بهبود انواع توانایی‌هایی که برای سود بردن از ICT لازم‌اند، در کنار هم تلاش می‌کنند.

نتیجه‌گیری‌های منسل و ون (۱۹۹۸) را سینگ (۱۹۹۹) تکمیل کرد. تنها چند دولت «تسهیل‌گر» قادر به ایجاد نوعی سیاست اطلاعاتی ملی و جامع و بیان دقیق نوع حقوق مالکیت هستند که دارای تأثیرات توزیعی مفید و گسترده باشد. سینگ الگویی را برای تقاضای گروه کاربران و عرضه تحت هدایت دولت فراهم می‌کند تا نشان دهد که اغلب کشورهای در حال توسعه قادر به رفع کامل فشارهای بی‌شماری که در تهیه زیرساخت‌های اطلاعاتی با آن مواجه‌اند، نیستند. با این همه، هنوز امکان آن فراهم است که کشورها، مشاغل و جامعه مدنی برای ایجاد اتفاق نظر در زمینه سیاست‌های اطلاعاتی‌ای که برای طرفین مفید باشد، با هم متحد شوند.

موضع لیبرال عملگرا باید از سایر الگوهای نئولیبرالی تمیز داده شود. راه‌حل‌های نئولیبرالی لوی و اسپیلر (۱۹۹۶) و بانک جهانی (۱۹۹۸) بر نوعی از حقوق مالکیت متمرکز شده‌اند که دولت‌ها باید برای بهینه‌سازی توسعه شبکه فراهم سازند. حقوق مالکیت

مکتب نئولیبرالی شامل نهادهای سیاسی است ولی فقط تا جایی که آنها خالق یا مانع «بازدهی» کار باشند. (لوی و اسپیلر، ۱۹۹۶) یا به عواملان سیاسی قدرتمند به قیمت زیان دیدن دیگران امتیاز می دهند. اگر چه در بحث راجع به روش های مبتنی بر بازار این دیدگاه آشکارا مورد تأیید مؤسسات قدرتمندی همچون بانک جهانی و شرکت های چندملیتی متعدد است، موضع تجویزی آن نیز که حامی بازار است به سبب ایجاد «شکاف دیجیتالی» با انتقاد شدید مواجه است. از نظر بسیاری از محققان، این دیدگاه نیز ممکن است معرف موضع مسلط امروزی باشد که مشخص شدن نتایج سیاست های ملی و بین المللی را که به نفع سرمایه خصوصی است به تعویق می اندازد.

محققان رادیکال مواضع مختلف لیبرال را اغلب به سبب بدوی بودن یا خوش بین بودن در مورد تأثیرات سرمایه داری جهانی به نقد می کشند. اما آنها نیز در راهبرد نهادی و اقدام جمعی که محققانی مانند ویلکینز (۲۰۰۰) بر آن تأکید داشتند، سهیم بودند. این مقاله هم به موضع لیبرال که توصیف کننده جریان اصلی تحقیق عالمانه است و هم به موضع مبتنی بر گفتمان که ویژگی مکاتب انتقادی و ساختارگراست و نقدهای مفیدی را عرضه می کند، پرداخته است.

### نتیجه گیری

پنجده سال دانش و ارتباطات توسعه نتایج زیادی داشته است اما دیالکتیک فناوری این نکته را روشن کرده است که این پدیده همچون نوشدارویی است که تأثیر آن به سبب زمینه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ای که در آن وارد شده، محدود شده است. موضع پیشین، که اغلب به عنوان رویکرد «سرزمین رویاها». تو بگذار او خودش خواهد آمد. و دارای نتایجی مانند بررسی کیفیت زندگی مردم از طریق رسانه ها، تعاملی ساختن دنیا و قدرتمند کردن آن از طریق ورود بزرگراه های اطلاعاتی از آن یاد می شود، همچنان مورد حمایت علوم مختلف است. اما از آن مهم تر، سازمان های بین المللی، مشاغل تجاری و بسیاری از دولت های ملی سخت از این دیدگاه ابزارگرایانه فناوری حمایت می کنند.

جایگزین های تفکر ابزارگرایانه فناوری بسیارند، اما سه مضمون مهم برجسته ترند: نخست این که در دیدگاه های سنتی، مسائل توزیعی اغلب کنار گذاشته می شوند و یا کاملاً به آنها پاسخ داده نمی شود. اگر دانش ابزارگرا خاطر نشان می کند که فناوری باعث تقویت

توانایی‌ها می‌شود، دیدگاه‌های ساختاری توجه را به محیط‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جلب می‌کنند که بهبود توانایی‌ها را کنترل می‌کنند، شکل می‌دهند و اغلب آن را تصاحب می‌کنند. برای مثال صحبت کردن دربارهٔ نرخ رشد دورقمی تلفن، تلفن همراه و اینترنت در چین چه فایده دارد، آن هم در هنگامی که بیشترین خدمات در استان‌های ساحلی متمرکز است که از نظر سیاسی به خاطر قدرت صادرات‌شان مطرح‌اند و صاحبان‌شان نیز برگزیدگان دولتی‌اند و از این رو سانسور محتوا منجر به مجازات شدید کسانی می‌شود که در استفاده از اینترنت دخیل بوده‌اند؟ دوم این که الگوهای سلسله مراتبی بالا به پایین فناوری کار نمی‌کنند اما الگوهای پایین به بالا به همان اندازه در کاربرد خود محدودند (یا از نظر سیاسی فاقد قدرت‌اند). موانع بی‌شماری برای استفاده از فناوری ارتباطات بر سر راه افراد مختلف با جنسیت، طبقه اجتماعی (و «کاست» در جنوب آسیا)، نژاد (از جمله تقسیمات شمال - جنوب)، مهارت و سطح تحصیلات، و سلسله مراتب جغرافیایی و منطقه‌ای وجود دارد. اینترنت به زنان جنوب که با همه نوع ظلمی دست به گریبان‌اند و گرفتار مهارت و تحصیلات اندک‌اند چه نویدی می‌دهد؟ سوم، و خوش‌بینانه‌ترین نظر این که، اگر فناوری‌ها به سیاست وارد شوند، آنگاه تفکر انتقادی (هم تفکر معمولی و هم روشنفکرانه) می‌تواند به رهاشدن سیاست از قالب خود کمک کند. فناوری‌ها تنها ابزار و ساختار نیستند بلکه تشکیلاتی هستند که به پدیدارشدن هویت کمک می‌کنند و این پرسش‌هایی را دربارهٔ ساختار و نفوذ پیش می‌کشد این اتفاق مثلاً وقتی رخ می‌دهد که یک دانش‌آموز چینی اطلاعات ممنوع را در پکن از اینترنت استخراج می‌کند یا وقتی خانم خانه‌داری در هند یا مکزیکی سریالی را از تلویزیون می‌بیند که زن در آن نقش‌های سنتی را ایفا نمی‌کند.

به جز کسانی که انگیزه‌هایی پنهانی و حيله‌گرانه را به محققان نسبت می‌دهند یا کسانی که با این ایده که دانش در خدمت اهداف اجتماعی است مخالف‌اند، اغلب متخصصان توسعه ارتباطی در صدد یافتن راه‌هایی هستند که با استفاده از آن، فناوری‌ها بتوانند به محرومان و فقرا کمک کنند. اختلاف نظر بر سر این موضوع که چگونه باید بر این اهداف توسعه تأثیر گذاشت یا آنها را تعریف کرد نه قابل حل است و نه باید این گونه باشد. در واقع، همان‌طور که این متن نشان می‌دهد، دیالکتیک نقد و ضدنقد باعث کسب آگاهی و تقویت دانش مربوط شده است. از این رو، موضع لیبرال عمل‌گرا که در بالا ذکر شد و

هنوز هم وجود دارد موهون نقش مثبت رسانه‌های ارتباطی و نیز مشکلات سازمانی سطح مهارت و تحصیلات و نیز مشکلات سیاسی است که استفاده از این رسانه‌ها را برای فعالیت‌های مفید اجتماعی تقریباً دشوار می‌سازد. این دورنما امید چندانی در مورد ایجاد مشارکت میان نهادها، مشاغل و جامعه مدنی باقی نمی‌گذارد اما، علاوه بر آن، مانع از این تفکر راجع به مشارکت راهبردی و روش‌های فردی می‌شود که فناوری‌های ارتباطات احتمالاً از طریق آنها کاربرد می‌یابند. علاوه بر این، باعث خلاصی از دیدگاه‌های بدوی و جنجال در مورد شیوع رسانه‌های ارتباطی در خبرها و گزارش‌هایی می‌شود که موضوع آنها دهکده جهانی تازه قدرت یافته، از فناوری‌های نوین است. □

این مقاله ترجمه فصل بیست و هشتم کتاب زیر است:

Gudykunst William B & Mody Bella (editors) (2002), "Handbook of international and intercultural communication", sage publications.

### منابع:

- Belessa, B. (1989). *New directions in the world economy*. Washington Square: New York University Press.
- Berger, P. L., & Luckmann, T. (1966). *Social construction of reality: A treatise in the sociology of knowledge*. New York: Anchor.
- Bhatnagar, S., & Schwere, R. (Eds.). (2000). *Information communication technology in rural development: Case studies from India*. WBU Working Papers. Washington, DC: World Bank Institute.
- Braman, S. (1993, Summer). A harmonization of systems: The third stage of the information society. *Journal of Communication*, 43.
- Brewer, A. (1980). *Marxist theories of imperialism: A critical survey*. London: Routledge & Kegan Paul.
- Cardoso, E., & Faletto, E. (1979). *Dependency and development in Latin America*. Berkeley: University of California Press. (Original work published 1971)
- Castells, M. (1996). *The information age: Economy, society and culture: Vol. 1. The rise of the network society*. Oxford, UK: Basil Blackwell.
- Castells, M. (1997). *The information age: Economy, society and culture: Vol. 2. The power of identity*. Oxford, UK: Basil Blackwell.
- Castells, M. (1998). *The information age: Economy, society and culture: Vol. 3. End of millennium*. Oxford, UK: Basil Blackwell.
- Evans, P. (1979). *Dependent development: The alliance of multinational, state and local capital in Brazil*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Foucault, M. (2000). *Power: Essential works of Foucault, 1954-1984 (Vol. 3, J. D. Faubion, Ed.)*. New York: New Press.
- Freire, P. (2000). *Pedagogy of the oppressed (30th anniversary ed.)*. New York: Herder and Herder. (Original work published 1970)
- Galtung, J. (1982). *The new international order: Economics and communications*. In M. Jussawalla & D. M. Lamberton (Eds.), *Communication economics and development*. Honolulu, HI: East-West Center.
- Geertz, C. (1973). *The interpretation of cultures*. New York: Basic Books.
- Graham, S., & Marvin, S. (1996). *Telecommunications and the city: Electronic spaces, urban places*. London: Routledge.
- Golding, P. (1998). *Worldwide wedge: Division and contradiction in the global information infrastructure*. In D. K. Thussu



- (Ed.), *Electronic empires: Global media and local resistance*. London: Edward Arnold.
- Hamelink, C. (1983). *Cultural autonomy in global communications*. New York: Longman.
- Harcourt, W. (Ed.). (1999). *Women @ Internet: Creating new cultures in cyberspace*. London: Zed.
- Hirschman, A. (1981). The rise and decline of development economics. In A. Hirschman, *Essays in trespassing: Economics to politics and beyond*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Homik, R. C. (1988). *Development communication: Information, agriculture, and nutrition in the Third World*. New York: Longman.
- Hudson, H. E. (1985). *New directions in satellite communications: Challenges for North and South*. Dedham, MA: Artech House.
- Hudson, H. E. (1990). *Communication satellites: Their development and impact*. New York: Free Press.
- Hudson, H. E., et al. (1983). *Projections of the impact of installation of telephones and their route satellite Earth stations on rural development: A report to the International Telecommunication Union*. Geneva.
- Innis, H. (1950). *Empire and communications*. Oxford, UK: Clarendon.
- International Commission for the Study of Communication Problems. (1980). *Many voices, one world: Towards a new, more just and more efficient world information and communication order*. Paris: UNESCO.
- International Institute for Educational Planning. (1967a). *New educational media in action: Case studies for planners*. Paris: UNESCO.
- International Institute for Educational Planning. (1967b). *The new media: Memo to educational planners*. Paris: UNESCO.
- International Telecommunication Union. 1984. *The missing link: Report of the Independent Commission for World Wide Telecommunications Development*. Geneva: Author.
- Katz, E. (1957). *The two-step flow of communication*. *Public Opinion Quarterly*, 21.
- Keck, M. E., Sikkink, K. (1998). *Activists beyond borders: Advocacy networks in international politics*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Keynes, J. M. (1936). *The general theory of employment, interest, and money*. London: Macmillan.
- Lange, O. (1975). *Planning economic development*. In G. Meier (Ed.), *Leading issues in economic development* (pp. 695-700). Hong Kong: Oxford University Press.
- Lazarsfeld, P. F., Berelson, B., & Gaudet, H. (1944). *The people's choice*. New York: Duell, Sloan and Pierce.
- Lerner, D. (1958). *The passing of traditional society: Modernizing the Middle East*. Glencoe, IL: Free Press.
- Lerner, D., & Schramm, W. (Eds.). (1967). *Communication and change in the developing countries*. Honolulu, HI: East-West Center.
- Levy, B., & Spiller, P. T. (Eds.). 1996. *Regulations, institutions and commitment: Comparative studies of telecommunications*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Lipset, S. M. (1959). Some social requisites of democracy: Economic development and political legitimacy. *American Political Science Review*, 53.
- MacBride Commission. (1979). *Many voices, one world: Communication and society, today and tomorrow: Toward a new, more just and more efficient world information and communication order*. London: Kogan Page.
- Mansell, R., & Wehn, U. (Eds.). (1998). *Knowledge societies: Information technology for sustainable development*. New York: Oxford University Press.
- Mathews, J. T. (1997, January/February). *Power shift*. *Foreign Affairs*, 76(1).
- McClelland, D. C. 1961. *The achieving society*. Princeton, NJ: Van Nostrand.
- Mody, B. (1987). Contextual analysis of the adoption of a communication technology: The case of satellites in India. *Telematics and Informatics*, 4(2), 151-158.
- Mowlana, H. (1997). *Global information and world communication: New frontiers in international relations* (2nd ed.). London: Sage.
- North, D. C. (1981). *Structure and change in economic history*. New York: Norton.
- North, D. c., & Thomas, R. T. (1973). *The rise of the Western world: A new economic history*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- National Telecommunications and Information Administration. (1992). *The NTIA infrastructure report: Telecommunications in the age of information*. Washington, DC: U.S. Department of Commerce.
- O'Brien, R. C. (Ed.). (1983). *Information, economics and power: The North-South dimension*. Boulder, CO: Westview.
- Olson, M., & Kahkonen, S. (Eds.). (2000). *A not-so-dismal science: A broader view of economics and societies*. Oxford, UK: Oxford University Press.

- Parker, E. B., Hudson, H. E., Dillman, D. A., & Roscoe, A. D. (1989). *Rural America in the information age: Telecommunications policy for rural development*. Lanham, MD: Aspen Institute and University Press of America.
- Pavlic, B., & Hamelink, C. J. (1985). *The new international economic order: Links between economics and communications*. Paris: UNESCO.
- Pernyeszi, J., Rao, M., Yadagini, P., & Kumar, U. (2000, November). *Micro-surveys of rural Telecom in India and USA, and their implications for India's public policy*. Paper presented at the Telecom in India conference, Asia/Pacific Re-search Center, Stanford University, Stanford, CA.
- Pitroda, S. G. (1978, July). *Telecommunications development-The third way*. *IEEE Transactions on Communications*, 24(7).
- Pool, I. de S. (1963). *The mass media and politics in the modernization process*. In L. Pye (Ed.), *Communication and political development*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Pye, L. (Ed.). (1963). *Communication and political development*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Quadir, F. (in press). *Promoting democratic governance at the grassroots in the twenty-first century? Myths and realities of NGO programs in Bangladesh*. In F. Quadir, S. J. Maclean, & T. M. Shaw (Eds.), *Prospects for governance in Asia and Africa*. Brookfield, VT: Ashgate.
- Rogers, E. M. (1962). *Diffusion of innovations*. New York: Free Press.
- Rogers, E. M. (Ed.). (1976). *Communication and development: Critical perspectives*. Beverly Hills, CA: Sage.
- Rogers, E. M. (1983). *Diffusion of innovations* (3rd ed.). New York: Free Press.
- Saunders, R. J., Warford, J. J., & Wellenius, B. (1994). *Telecommunications and economic development* (2nd ed.). Washington, DC: World Bank.
- Shieds, P. (1989). *Telecommunication and development: Continuities and discontinuities with the mass communication research tradition*. Master's thesis, Ohio State University, Columbus, OH.
- Schiller, H. I. (1969). *Mass communications and American empire*. New York: A. M. Kelley.
- Schiller, H. I. (1973). *The mind managers*. Boston: Beacon.
- Schramm, W. L. (1964). *Mass media and national development: The role of information in the developing countries*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Shingi, P. M., & Mody, B. (1976). *The communication effects gap: A field experiment on television and agricultural ignorance in India*. In E. M. Rogers (Ed.), *Communication and development: Critical perspectives* (pp. 79-98). Beverly Hills, CA: Sage.
- Singh, J. P. (1999). *Leapfrogging development: The political economy of telecommunications re-structuring*. Albany: State University of New York Press.
- Singh, J. P. (2000, November). *The institutional environment and effects of telecommunication privatization and market liberalization in Asia*. *Telecommunications Policy*, 24.
- Singh, J. P. (2001). *Introduction: Information technologies and the changing scope of global power and governance*. In J. N. Rosenau & J. P. Singh (Eds.), *Information technologies and global politics: The changing scope of power and governance*. Albany: State University of New York Press.
- Smythe, D. W. (1994). *Counterclockwise: Perspectives on communication* (T. Guback, Ed.). Boulder, CO: Westview.
- Sussman, G. (Ed.). (1997). *Communication, technology, and politics in the information age*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Thussu, D. K. (Ed.). (1998). *Electronic empires: Global media and local resistance*. London: Edward Arnold.
- Wilkins, K. G. (2000). *Re-developing communication for social change: Theory, practice, and power*. Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
- Williamson, O. E. (1985). *The economic institutions of capitalism*. New York: Free Press.
- World Bank. 1998. *World development report 1998/99: Knowledge for development*. Washington, DC: Author.